

روستا و توسعه، سال ۲۴، شماره ۹۵، پاییز ۱۴۰۰

DOI: [10.30490/RVT.2020.335753.1166](https://doi.org/10.30490/RVT.2020.335753.1166)

مقاله پژوهشی

## واکاوی معنایی وضعیت تحولات و دگرگونی در کار اقتصادی زنان در مناطق روستایی: مطالعه موردی روستای گرمه از توابع بخش کامفیروز در استان فارس

آرمان حیدری<sup>۱</sup>، عباس رضائی باصری<sup>۲</sup>، کوروش عیسانی خوش<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۹

### چکیده

در پژوهش کیفی حاضر، وضعیت تحولات نقش زنان در روستای گرمه از توابع بخش کامفیروز شهرستان مرودشت به روش نظریه زمینه‌ای (بنیانی) بررسی شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان فعال در بخش کشاورزی منطقه بود و حجم نمونه، منطبق با نمونه‌گیری سهمیه‌ای و هدفمند و

---

۱- استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

۲- نویسنده مسئول و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.  
([abbasramazani86@yahoo.com](mailto:abbasramazani86@yahoo.com))

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

تا حصول اشباع نظری، شانزده نفر را دربر می‌گرفت. یافته‌های مطالعه نشان داد که در مقایسه با گذشته، میزان کار کشاورزی زنان روستایی کاهش یافته است و از عمده‌ترین دلایل بروز این پدیده در بین گروه‌های سنی مختلف «تأثیرپذیری از جامعه شهری»، «تمایل به شهری بودن» و «مقایسه خود با دختران و زنان شهرنشین» و... بوده، که همگی موجب ظهور پدیده «دگرگونی ارزشی - هنجاری» در بین دختران و زنان روستایی نسل‌های دوم و سوم شده است؛ همچنین، روستاییان با اتخاذ راهبردهایی مانند «عدم تمایل به انجام فعالیت کشاورزی»، «جایگزین کردن نیروی کارگر روزمزدی» و... به تعامل با این پدیده می‌پردازند؛ و پیامدهای به‌کارگیری این راهبردها در روستای مورد مطالعه عبارت‌اند از: «اتمام سریع کار در شالیزار»، «افزایش میزان دستمزد کارگران به دلیل بالا رفتن تقاضا»، «افزایش هزینه کاشت، داشت و برداشت»، «ادامه تحصیل فرزندان و عدم تمایل آنها به انجام فعالیت کشاورزی و زندگی در روستا»، «فروش خانه روستایی به شهرنشین‌ها، اجاره به مستأجران روستایی یا خالی ماندن خانه و...» و «تمایل سایر روستاییان به مهاجرت».

**کلیدواژه‌ها:** زنان روستایی، روش نظریه زمینه‌ای، فعالیت اقتصادی، دگرگونی ارزشی - هنجاری.

## مقدمه

اگر با دیدی جامعه‌شناسانه به نقش زن در نظام تولید کشاورزی نگریسته شود، مشارکت اقتصادی زن را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل بنیانی در حفظ جامعه روستایی مطرح کرد. در سراسر دنیا، وظیفه زنان روستایی تهیه غذا، کمک در کارهای کاشت، داشت و برداشت، پرورش احشام و تولید و بازاریابی آن است. زنان در این دایره به‌صورت‌های گوناگون کار می‌کنند، اما فعالیت آنها در این نظام نامرئی است (Navab-Akbar, 1995). بخش کشاورزی تنها تولیدکننده مواد غذایی است و انسان‌ها بدون غذا نمی‌توانند ادامه حیات دهند و مسلماً خودکفایی در زمینه محصولات غذایی خطر وابستگی به واردات مواد غذایی را کاهش می‌دهد. برای رسیدن به توسعه اقتصادی و نیز گذار از کشاورزی سنتی به پیشرفته و افزایش تولیدات و بهره‌وری محصولات کشاورزی، سیاست‌گذاران بخش روستایی باید به نقش و جایگاه زنان در توسعه بخش کشاورزی

توجه ویژه داشته باشند و با تجهیز و توانمندسازی این منبع باارزش انسانی، امکان رسیدن به توسعه کشاورزی را آسان‌تر سازند. در حال حاضر، جامعه روستایی ایران و بخش کشاورزی از جنبه‌های مختلف، دچار تغییرات زیادی شده است. در تحقیق حاضر، هدف بررسی برخی از این تغییرات به‌ویژه در حوزه فعالیت زنان روستایی در بخش کشاورزی است که البته در بین جوامع روستایی مختلف با وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خاص هر کدام تفاوت‌هایی در این خصوص وجود دارد و این موضوع قابل تعمیم به تمامی نقاط نیست. منطقه مورد مطالعه روستای گرمه<sup>۱</sup> است که در محدوده سیاسی کامفیروز شمالی شهرستان مرودشت استان فارس قرار دارد. منطقه کامفیروز، از گذشته‌های خیلی دور تاکنون، مرکز کشت برنج جنوب کشور بوده است و اکثر کارگران بخش شالیزاری در این منطقه را زنان روستایی تشکیل می‌دادند؛ اما در چند سال اخیر، با کاهش شدید کارگر محلی، کشاورزان منطقه ناچار به استفاده از کارگران استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان شده‌اند، که موجب تحمیل هزینه‌های گزاف بر کشاورزان شده است. اکنون سؤالات اساسی مطالعه حاضر عبارت‌اند از: وضعیت فعالیت‌های زنان روستایی در گذشته و حال چه تفاوتی کرده است؟ عمده‌ترین دلایل تحول فعالیت‌های اقتصادی، در بین گروه‌های سنی مختلف ناشی از چیست؟ و نتایج ناشی از این تغییرات کدامند؟ بررسی این موضوعات از این نظر اهمیت دارد که امکان دستیابی به شناخت و درک جدید از وضعیت جامعه روستایی معاصر را فراهم می‌کند تا در فرآیند برنامه‌ریزی به‌منظور نیل به توسعه روستایی پایدار، تغییرات جامعه روستایی نیز مد نظر قرار گیرد و برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر شناخت از جامعه روستایی معاصر باشد.

از آنجا که طرح پرسش‌های پژوهش کیفی حاضر به روش نظریه زمینه‌ای (بنیانی) صورت گرفته، لازم است که از طریق بررسی داده‌ها، به استخراج نظریه پرداخته شود؛ بین منظور، تنها به مرور مطالعات انجام‌شده در این باره اکتفا شده است. همچنین، با بررسی مدل‌های نظری مطالعات بسیاری که در سایر کشورها صورت گرفته، به شناخت متغیرهای

مداخله گر پرداخته شده است. در این مطالعات، به دسته‌بندی انواع فعالیت‌ها، تغییر فعالیت‌ها و علل و عوامل مؤثر بر فعالیت زنان روستایی و نیز به اهمیت نقش زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی اشاره شده است، که همگی بر مشارکت فراوان زنان روستایی در این نوع فعالیت‌های اقتصادی تأکید کرده‌اند. در این تحقیقات، عموماً به نقش زنان روستایی در فرآیند یادشده، مشکلات زنان و ارائه راه‌حلی برای رفع آنها، تحلیل پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان روستایی در دوران گذار، تغییرات در جامعه روستایی و تأثیرات آن بر زنان روستایی اشاره شده است (AsiaDHRRA, 2007).

کوماری و پاندی (Kumari and Pandey, 2012)، در مقاله‌ای با عنوان «مشارکت زنان در بازار کار در هند معاصر»، استدلال می‌کنند که در سال‌های اخیر، زنان نقش مهمی در توسعه اقتصادی داشته‌اند، ولی در مقایسه با مردان، در دستیابی به شغل از شانس کمتری برخوردارند. نتایج نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، مشارکت نیروی کار زنان کاهش یافته و شکاف بین نسبت مشارکت کار مرد و زن در هند افزایش یافته است. این مطالعه، همچنین، نشان می‌دهد که به لحاظ نسبت نیروی کار شهری-روستایی در هند، مشارکت زنان در مناطق شهری بالا و در مناطق روستایی کم است.

سینگ و میسرا (Singh and Mishra, 2013)، در تحقیقی با عنوان «مشارکت زنان در بازار کار مناطق روستایی اوتارپرادش: تحلیلی منطقه‌ای»، از زنان به عنوان عامل حیاتی و مولد در اقتصاد هند یاد کرده‌اند که رسیدگی به وضعیت اشتغال آنها ضروری است؛ همچنین، مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف اقتصادی در مقایسه با مردان بسیار پایین بوده، که حاکی از انواع مختلف تبعیض در اقشار مختلف جامعه از جمله تبعیض در آموزش و پرورش برای زنان است.

در ایران نیز در طول سال‌های گذشته، تحقیقات بسیاری درباره نقش زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی انجام شده است. اکثر این مطالعات بر مشارکت گسترده زنان روستایی در این فرآیند تأکید داشته (Amirinia, 2001) و صرفاً تعداد محدودی از آنها، در کنار بررسی

این موضوع، به کاهش فعالیت زنان روستایی در بخش کشاورزی نیز اشاره‌ای مختصر کرده‌اند (Vafaei and Tarkarani, 2015)، به گونه‌ای که با تدوین فرضیاتی از قبل، به آزمون فرضیات در میدان تحقیق پرداخته‌اند. به اعتقاد آنها، وضعیت مالی خوب خانوار، وسعت زیاد زمین خانوار، غیرکشاورز بودن همسر یا پدر، افزایش سن زنان، بالا بودن سطح تحصیلات زنان روستایی یا همسرشان، نگرش منفی مرد در مورد انجام فعالیت کشاورزی زن، و ورود فناوری و مکانیزاسیون بر کاهش فعالیت زنان روستایی در بخش کشاورزی تأثیرگذار است. در مطالعه حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و بدون طرح فرضیه‌ای خاص درباره دلیل وقوع پدیده مورد نظر، به بررسی عمده‌ترین دلیل یا دلایل کاهش فعالیت زنان روستایی از دیدگاه خود شرکت‌کنندگان پرداخته شده است.

### روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته، مشاهده مشارکتی و غیرمشارکتی و همچنین، از برگه‌های یادداشت روزانه و تحلیل صرف وقت زنان روستایی، تدوین تقویم فعالیت‌های زنان در فرآیند تولید محصولات کشاورزی، رسم نقشه اجتماعی، تهیه جدول مادر با مشارکت روستاییان و برش عرضی تاریخی (Azkia, 2008) بهره گرفت. جمع‌آوری یافته‌های مطالعه در طول سه ماه از یک سال زراعی (اوایل اردیبهشت تا اواخر تیر ۱۳۹۸) انجام شد. در مطالعه حاضر، به منظور آگاهی از میزان ساعات اختصاص یافته به کار کشاورزی، دو روز از هر هفته، تمامی کارهای کشاورزی زنان و میزان ساعات آن در برگه‌های مورد نظر ثبت شد. تعداد زنان روستایی که برگه‌های یادداشت روزانه را تکمیل می‌کردند، شانزده نفر بود که با استفاده از نمونه‌گیری سهمیه‌ای و تصادفی منظم انتخاب شده بودند. از آنجا که اکتفا بدین برگه‌ها و کسب اطلاعات کمی کافی نبود، از شیوه‌های مشاهده مشارکتی و غیرمشارکتی و مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته نیز در هر بار مراجعه به زمین‌های کشاورزی روستا استفاده شد. در طول این دو ماه، با بهره‌گیری از شیوه‌های یادشده، درباره

ویژگی‌های روستای گرمه، انواع فعالیت‌های کشاورزی رایج در آن، نحوه انجام فعالیت‌های یادشده، شیوه تقسیم کار بین مردان و زنان روستایی، تقویم فعالیت‌های زنان روستایی در بخش کشاورزی و میانگین ساعات کاری آنها در بین گروه‌های مختلف آگاهی حاصل شد؛ همچنین، مقایسه نوع و حجم فعالیت‌های کشاورزی در زمان گذشته و حال صورت گرفت.

پس از تحلیل داده‌های پیش‌گفته و پی بردن به کاهش فعالیت زنان روستایی در زمان حاضر، با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای بر اساس اصول و رویه‌های اشتراوس و کوربین (Strauss and Corbin, 2011) تلاش شد تا به دلایل ظهور این پدیده در روستای گرمه پرداخته شود. روش نظریه زمینه‌ای معمولاً برای پژوهش درباره موضوعاتی به کار می‌رود که قبلاً در مورد آنها چندان مطالعه نشده و لازم است که بررسی و فهم عمیق‌تر آنها صورت گیرد (Adib Hajbagheri, 2006). در مطالعه حاضر نیز با توجه به نیاز به بررسی عمیق‌تر موضوع و تحقیقات محدود در ایران پیرامون دلایل کاهش فعالیت زنان روستایی در بخش کشاورزی، ضرورت انجام مطالعه درباره موضوع یادشده با استفاده از این روش بیشتر احساس می‌شد. روش نظریه زمینه‌ای برای تحلیل داده‌های گردآوری‌شده طی فرآیند تحقیق به کار می‌رود. در این مرحله، با استفاده از شیوه مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته (فردی و گروهی)، مشاهده مشارکتی و غیرمشارکتی و یادداشت‌های روزانه در فرآیند مطالعه، داده‌های پژوهش جمع‌آوری و افزون بر این، از همه داده‌های گردآوری‌شده طی چند ماه مطالعه درباره وضعیت فعالیت‌های زنان نیز در تحلیل بهره‌گیری شد.

یکی از مهم‌ترین اصول روش نظریه زمینه‌ای توأمان کردن گردآوری، تجزیه و تحلیل و مقایسه مداوم داده‌ها با یکدیگر است (Strauss and Corbin, 2011). در مطالعه با روش نظریه زمینه‌ای، تحلیل داده‌ها با سه رویه کدگذاری باز<sup>۱</sup>، محوری<sup>۲</sup> و گزینشی<sup>۳</sup> صورت می‌گیرد و محقق، در طول انجام مطالعه، به‌طور مداوم در حال رفت‌و برگشت بین این سه مرحله است. در

1. open coding
2. axial coding
3. selective coding

مطالعه با روش نظریه زمینه‌ای، بهتر است ترکیبی از دو نمونه‌گیری مبتنی بر هدف<sup>۱</sup> و نمونه‌گیری نظری<sup>۲</sup> استفاده شود (Adib Hajbagheri et al., 2014). در نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، افراد بدین دلیل انتخاب می‌شوند که اطلاعات دست اول و فراوان درباره یک پدیده دارند، یا پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند، یا دیدگاه‌های خاص درباره آن دارند (Adib Hajbagheri, 2006). اما در نمونه‌گیری نظری، انتخاب هر شرکت‌کننده جدید به نمونه‌ها یا شرکت‌کنندگان قبلی و داده‌های حاصل از آنها بستگی دارد. محقق معمولاً می‌کوشد تا به صورت هدفمند، بر مبنای اینکه در پی یافته‌های اولیه، چه نوع اطلاعات خاصی مورد نیاز است، شرکت‌کنندگان جدید را انتخاب کند. بنابراین، اینکه بعداً چه کسانی انتخاب شوند، تحت تأثیر این است که قبلاً چه کسانی آمده‌اند و چه اطلاعاتی داده‌اند. به دیگر سخن، در نمونه‌گیری نظری، جمع‌آوری داده‌های بیشتر در پرتو مقوله‌ها و مفاهیم برگرفته از داده‌های پیشین انجام می‌شود (Adib Hajbagheri, 2006). در مطالعه حاضر نیز کار با نمونه‌گیری مبتنی بر هدف آغاز شد و در جریان گردآوری و تحلیل داده‌ها، با نمونه‌گیری نظری ادامه یافت. از آنجا که قرار بود اولین سؤال درباره میزان فعالیت زنان روستایی در زمان‌های گذشته و حال پرسیده شود، در ابتدا برخی از زنان نسل اول به‌عنوان اولین گروه انتخاب شدند، چراکه علاوه بر تجربه زندگی در زمان حال، از نوع و میزان فعالیت زنان در زمان‌های گذشته نیز اطلاع داشتند. بنابراین، از این گروه، دو نفر انتخاب شدند که بین پنجاه تا هفتاد سال سن داشتند.

پس از برقراری مصاحبه اول، تجزیه داده‌های اولیه، کدگذاری و ایجاد مفاهیم، مقایسه آنها با هم، تشکیل مقوله‌ها و برقراری ارتباط بین آنها، نمونه‌گیری نظری برای انتخاب شرکت‌کنندگان بعدی انجام شد؛ فرآیند مراجعه به شرکت‌کنندگان از نسل‌های مختلف و تعداد آنها بدین ترتیب بود: نسل اول (۲)، نسل دوم (۱)، نسل دوم (۱)، نسل سوم (۱)، نسل اول (۱)، نسل سوم (۲)، نسل اول (۱)، نسل دوم (۲)، نسل دوم (۴) و نسل سوم (۱). تعداد افراد

---

1. purposeful  
2. theoretical

مصاحبه‌شونده به شانزده نفر رسید. نسل اول زنان پنجاه سال سن به بالا، نسل دوم سی سال تا ۴۹ سال سن و نسل سوم زنان و دختران زیر سی سال را شامل می‌شدند. البته پس از برگزاری تمام مصاحبه‌ها، هنگامی که سؤالاتی درباره یک مقوله خاص پیش می‌آمد، مصاحبه‌های فردی کوتاهی نیز برگزار می‌شد. پرسیدن سؤال تا آخرین مراحل مطالعه حتی در حین نوشتن شرح تحلیلی از مدل‌ها و داستان ادامه داشت. به دلیل تداوم مطرح شدن سؤال تا آخرین مراحل مطالعه است که به باور صاحب‌نظران، تعداد شرکت‌کنندگان در این روش، تا آخرین لحظات مطالعه، قابل پیش‌بینی نیست.

## نتایج و بحث

روستای گرمه، در بخش جلگه‌ای کامفیروز از توابع شهرستان مرودشت، در بستری کاملاً ناهموار و بدون عارضه طبیعی خاص واقع شده است. فاصله روستا با شهر مرودشت ۱۲۰ کیلومتر بوده و دارای مسیرهای ارتباطی متعدد با اقلید، بیضا، سپیدان و شیراز و آبادی‌های اطراف است. در سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت روستای گرمه ۸۶۷ نفر در قالب ۱۶۷ خانوار بود. اقتصاد روستای گرمه مانند سایر نقاط روستایی کامفیروز، بر محور کشاورزی تکوین یافته و این روستا از جمله روستاهایی است که به دلیل وجود ویژگی‌های طبیعی و چشمه‌های آب فراوان، محصولاتی مانند برنج و انواع محصولات صیفی و نیز درختان میوه مانند سیب، گردو، آلو و هلو در آنجا کشت می‌شود. کشت برنج تقریباً در تمامی خانوارها عمومیت دارد. پرورش دام نیز در روستا رایج است.

یافته‌های مطالعه حاضر، با همه محدودیت‌ها و تعمیم‌ناپذیری به جامعه روستایی کل کشور، نشان می‌دهد که در میزان کار زنان روستایی در بخش کشاورزی، شاهد تغییراتی هستیم که در آینده، ممکن است از سرعت و شدت بیشتری برخوردار شود. طبق یافته‌های تحقیق، میانگین ساعات کار زنان در دو فصل بهار و تابستان نسبت به سایر فصول بالاتر است که با توجه به نوع فعالیت‌ها در این دو فصل، طبیعی است.



مراجعه مکرر به مزارع دوازده مرتبه در طول سال ۱۳۹۸، یافته‌های حاصل از مشاهده مشارکتی و غیرمشارکتی، مصاحبه، برگه‌های یادداشت روزانه و گفته‌های زنان مسن روستا و مقایسه آنها در گذشته و حال، همگی کاهش کار زنان را تأیید می‌کند. طی بررسی حاضر، موضوعاتی مانند کاهش میزان ساعات و روزهای کار در شالیزار برای نشاء، وجین و درو، کاهش وسعت باغ صیفی و سبزیجات و نیز کشت محصولات پیش‌گفته در حد مصرف روزمره خانوار و در مقابل، افزایش وسعت باغ درخت (که دیگر نیازی به فعالیت زنان در آن نیست)، در مقایسه با زمان‌های گذشته، از کاهش کار زنان حکایت داشت.

در بین نمونه‌های مورد مطالعه، برخی از زنان به دلایلی مانند کهولت سن، بیماری و یا داشتن فرزند کوچک، میزان ساعات کمتری را به کار اختصاص می‌دادند و از کارگران روزمزدی استفاده می‌کردند. اما این موضوع را نمی‌توان به همه زنان روستایی تعمیم داد، زیرا بر اساس مشاهدات، برخی از زنان روستایی حتی با وجود چنین شرایطی، اوقات زیادی را در روز به انجام کار اختصاص می‌دادند و نقش مهمی را در تأمین درآمد خانوار ایفا می‌کردند؛ و برعکس، برخی نیز با وجود برخورداری از سلامت جسمانی و سنین پایین‌تر و یا نداشتن فرزند کوچک، ساعات کمی را به کار اختصاص می‌دادند. از این‌رو، بررسی بیشتر درباره این موضوع اهمیت یافت. البته، گرچه به‌کارگیری فناوری‌های جدید در کاهش کار زنان نقش داشته است، اما از آنجا که در این روستا، کارهایی مانند شخم و مسطح کردن زمین، درو برنج (در موارد معدود) و خرمن‌کوبی و برنج‌کوبی به‌وسیله ماشین و توسط مردان انجام می‌شود و بقیه مراحل تولید محصولات کشاورزی نیز اعم از کارهایی که توسط مردان یا زنان انجام می‌شود، با دست صورت می‌گیرد، آنچه در مطالعه حاضر مد نظر بوده، کشف دلایل کاهش کار زنان در حوزه‌های یادشده است.

در مطالعه حاضر، موضوعاتی جدید درباره کاهش کار زنان کشف شد که صرفاً با مطالعه کیفی، امکان شناخت و فهم دقیق آنها میسر بود. پژوهش حاضر نشان داد که درباره دلایل تغییرات در میزان کار زنان، نمی‌توان صرفاً به یک یا چند عامل خاص، آن هم بدون در

نظر گرفتن ارتباط آنها با سایر عوامل و نیز شرایط خاص زندگی هر نسل، اشاره کرد. دلایل وقوع این پدیده، به نوعی درهم تنیده‌اند و هر کدام در شرایط خاص خود و با وجود ارتباط با مؤلفه‌های دیگر قابل درک است. در واقع، عوامل کشف‌شده طی فرآیند تحقیق، همگی در کنار هم موجب کاهش کار زنان روستایی شده‌اند.

آنچه پس از ماه‌ها گردآوری و تحلیل داده‌ها به‌عنوان مقوله مرکزی پژوهش حاضر کشف شد، پدیده «دگرگونی ارزشی-هنجاری» است که در واقع، یافته اصلی مطالعه نیز محسوب می‌شود. این مقوله، علاوه بر تکرار در داده‌ها به شکل‌های مختلف، با سایر مقوله‌های تحقیق نیز ارتباط دارد و تمامی آنها را پوشش می‌دهد. در ادامه، ارتباط مقوله مرکزی با سایر مقولات شامل شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای تعامل با پدیده و پیامدهای به‌کارگیری راهبردها در مدل مفهومی (شکل ۱) نشان داده می‌شود. در پژوهش رفیع‌پور (Rafiepour, 2015)، دگرگونی ارزش‌های معنوی به مادی، نابرابری، نمایش ثروت، نیازآفرینی از طریق واردات کالا، تبلیغات و نمایش کالاهای لوکس و مدرن، کاهش درآمدها، مقایسه اجتماعی و احساس محرومیت، فشار هنجاری (بازارزش تلقی شدن ثروت و مایه آبروریزی، تحقیر و شرمندگی بودن فقر) و انتشار (تلاش همه برای دستیابی به مقیاس ارزشی ظواهر مادی) از جمله عوامل مؤثر بر دگرگونی ارزشی در ایران برشمرده شده است. البته، مطالعه رفیع‌پور (Rafiepour, 2015) درباره دگرگونی ارزشی در سراسر ایران چه شهر و چه روستا بوده و در دوره‌های متفاوت زمانی انجام شده است و همچنین، به بررسی مردان و زنان در سه طبقه ثروتمند، فقیر و متوسط پرداخته و از دگرگونی ارزش‌های معنوی به ارزش‌های مادی بحث کرده است، در حالی که مطالعه حاضر صرفاً یک روستا، یک دوره زمانی و یک گروه خاص (زنان روستایی سه نسل) را در کانون توجه قرار داده و به دگرگونی ارزش‌های زندگی روستایی به ارزش‌های زندگی شهری با تأکید بر جهت‌گیری از تولید و کار به سوی مصرف و رفاه پرداخته است. شباهت‌های این دو مطالعه بیشتر در زمینه برخی از دلایل بروز دگرگونی ارزشی-هنجاری است، به گونه‌ای که در مطالعه یادشده، نمایش ثروت از سوی

ثروتمندان و در تحقیق حاضر، نمایش زندگی شهرنشینی و جلوه‌های آن از سوی شهرنشینان از دلایل بروز این پدیده شناخته شده است؛ همچنین، بر اساس یافته‌های مطالعه یادشده، مقایسه اجتماعی و احساس محرومیت نسبی در فرآیند تبدیل ثروت به ارزش نقش مهمی ایفا می‌کند، که در پژوهش حاضر نیز به وجود این پدیده در بین دختران و زنان جوان نسل سوم پی برده شد.

شرایط علی	شرایط زمینه‌ای	راهبردها	پیامدها
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تأثیرپذیری از جامعه شهری</li> <li>• تمایل به شهری بودن</li> <li>• مقایسه خود با دختران و زنان شهرنشین</li> <li>• ادامه تحصیل به‌مثابه تنها راه دستیابی به پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتر</li> <li>• نگرش منفی والدین روستایی نسبت به روستانشینی فرزندان و انجام فعالیت کشاورزی توسط آنها</li> <li>• تفاوت شهر و روستا به لحاظ برخورداری از برخی امکانات زندگی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• روستای گرمه (نسل دوم و نسل سوم)</li> <li>• میزان، شدت و دوره زمانی</li> </ul> <p><b>پدیده</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• دگرگونی ارزشی هنجاری</li> <li>• جهت‌گیری از تولید و کار به سوی مصرف و رفاه)</li> <li>• آغاز فرآیند تغییر سبک زندگی</li> </ul> <p><b>شرایط مداخله‌گر</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• وضعیت مالی</li> <li>• توانایی تامین نیازهای زندگی در شهر و شکاف نسلی</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• عدم تمایل به انجام فعالیت کشاورزی و جایگزین کردن نیروی کارگر روزمزدی</li> <li>• تلاش دختران و زنان روستایی در مشابهت نحوه زندگی خود با شیوه زندگی دختران و زنان شهرنشین</li> <li>• توصیه کشاورز به فرزندان در خصوص ادامه تحصیل</li> <li>• توصیه کشاورز به فرزندان در خصوص کشاورز نبودن و زندگی در شهر</li> <li>• مهاجرت خانوارها به شهر</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• اتمام سریع کار در شالیزار</li> <li>• کاهش ساعات کار زنان</li> <li>• ضرورت پذیرایی از کارگران</li> <li>• ضرورت نظارت بر کار کارگران</li> <li>• افزایش میزان دستمزد کارگران به دلیل بالا رفتن تقاضا</li> <li>• افزایش هزینه کاشت، داشت و برداشت</li> <li>• بدهکار شدن برخی روستاییان به علاف</li> <li>• ادامه تحصیل فرزندان و عدم تمایل آنها به انجام فعالیت کشاورزی</li> <li>• عدم تمایل فرزندان به زندگی در روستا</li> <li>• فروش، اجاره، نصفه‌کاری یا کشت زمین توسط کارگر در بین خانوارهای مهاجر</li> <li>• فروش خانه به شهرنشینان، اجاره به مستأجران روستایی، خالی ماندن خانه و...</li> <li>• افزایش حضور افراد غیر بومی در روستا</li> <li>• تمایل سایر روستاییان به مهاجرت</li> </ul>

شکل ۱- مدل مفهومی دلایل کاهش فعالیت زنان روستایی

### شرایط علی مربوط به پدیده دگرگونی ارزشی - هنجاری

عواملی که موجب ظهور پدیده دگرگونی ارزشی - هنجاری در روستای گرمه شده‌اند، عبارت‌اند از: «تأثیرپذیری از جامعه شهری»، «تمایل به شهری بودن»، «مقایسه خود با دختران و زنان شهرنشین»، «ادامه تحصیل به‌مثابه تنها راه دستیابی به پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر»، «نگرش منفی والدین روستایی نسبت به روستانشینی فرزندان و انجام فعالیت کشاورزی توسط آنها» و «تفاوت شهر و روستا به لحاظ برخورداری از برخی امکانات زندگی». امروزه، به‌دلیل گسترش آموزش و پرورش، رسانه‌های جمعی، وسعت ارتباط شهر و روستا، حضور روستاییان در شهر به‌عنوان مهمان و حضور مهمانانی از شهرهای مختلف در روستا و نیز مهاجرت بسیاری از روستاییان به شهر و مشاهده تغییر پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنها از سوی روستاییان ساکن در روستا، امکان آشنایی با مظاهر زندگی شهری، ترویج الگوهای زندگی شهری در روستا و تغییر وجهه نظر و الگوهای رفتاری روستاییان فراهم شده است. یکی از پیامدهای چنین وضعیتی این است که تمایل به شهری بودن در بین دختران و زنان روستایی نسل سوم افزایش یافته است. دختران و زنان جوان روستایی با مشاهده جلوه‌هایی از زندگی دختران و زنان شهرنشین و مقایسه خود با آنها، به تفاوت‌های موجود پی می‌برند و سعی می‌کنند که با پیروی از نحوه زندگی آنها، تفاوت‌ها را کاهش دهند. در واقع، بسیاری از دختران و زنان جوان روستایی از اینکه روستایی هستند، احساس خوبی ندارند و مادامی که در روستا به‌سر می‌برند، سعی می‌کنند که مانند یک فرد شهرنشین رفتار کنند؛ و عدم انجام کار کشاورزی به‌مثابه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های روستایی بودن در بسیاری از روستاها از مصادیق این نوع زندگی است.

همچنین، در گذشته، خانوارهای روستای گرمه، به‌دلایلی همچون عدم اعتقاد به ضرورت تحصیل فرزندان، نقش اقتصادی دختران و نیاز بسیار به نیروی کار آنها و نیز ازدواج دختران در سنین پایین، در مقابل ادامه تحصیل دختران مقاومت می‌کردند. اما امروزه، والدین روستایی (نسل‌های دوم و سوم) بر این باورند که تنها راه دستیابی فرزندان به پایگاه اقتصادی - اجتماعی

بهرتر ادامه تحصیل است و از این طریق، امکان اشتغال در مشاغل دیگر (به جز کشاورزی) و بهره‌مندی از زندگی بهتر فراهم می‌شود و سربلندی فرزند و خانواده در جامعه را به همراه دارد. درباره نگرش منفی والدین روستایی (نسل‌های دوم و سوم) نسبت به روستائینی فرزندان و انجام کار کشاورزی توسط آنها، می‌توان گفت که در روستای گرمه، هیچ خانواده‌ای را نمی‌توان یافت که همه یا برخی از اقوام‌شان در شهر زندگی نکنند؛ بنابراین، در طول سال، به‌ویژه در ایام تعطیلات نوروز و تابستان، خانوارهای روستا میزبان اقوام شهرنشین خود هستند و گاهی اوقات آنها نیز به شهر نزد اقوام خود می‌روند. طبیعی است که با وجود چنین روابطی، «مقایسه» شدت بیشتری می‌یابد و والدین به دلیل ارزشمندی شهری بودن و شهرنشینی و نیز به دلیل آسایش و راحتی فرزندان و عدم تمایل به داشتن سبک زندگی شبیه آنها، علاقه بیشتری به شباهت نحوه زندگی دختران خود با شیوه زندگی دختران اقوام و آشنایان دارند؛ و بنابراین، با عدم واگذاری کار به دختران در فصل زراعت و یاد ندادن کار به آنها، تمایل به ازدواج دختر با مرد غیرکشاورز، تمایل به زندگی وی در شهر و برخورداری از امکانات زندگی شهری و...، این هدف را دنبال می‌کنند. بدین ترتیب، عامل یادشده نیز همانند عوامل دیگر، زمینه را برای دگرگونی ارزشی-هنجاری و آغاز فرآیند تغییر سبک زندگی مهیا می‌کند. در چنین شرایطی، دختران روستایی، از همان دوران نوجوانی، آینده‌ای به‌غیر از پرداختن به کشاورزی و زندگی در روستا را تصور کرده، برای دستیابی بدان تلاش می‌کنند.

همچنین، در حال حاضر، از لحاظ بهره‌مندی از برخی امکانات ضروری زندگی، تفاوت زیادی بین بسیاری از روستاهای کشور با شهرها وجود دارد، که روستای گرمه نیز از این قاعده مستثنی نیست. مسلماً نبود امکاناتی از قبیل دسترسی به گاز، خط تاکسی، مطب پزشک و داروخانه، وجود مکان‌هایی برای خرید و... که همگی موجبات آسایش زنان روستایی را در زندگی فراهم می‌کنند، به تدریج رویگردانی از زندگی در روستا و تمایل به داشتن سبک زندگی دیگری را به دنبال دارد که امکانات یادشده در آن مهیا باشد. به باور اهالی روستای

گرمه، مهاجرت به شهر تنها راهی است که امکان برخورداری از این شیوه زندگی را فراهم می‌کند و این عامل نیز در کنار سایر عوامل، منجر به کاهش میزان کار زنان روستایی می‌شود.

#### پدیده ناشی از شرایط علی

با توجه به یافته‌های تحقیق، می‌توان از وقوع پدیده دگرگونی ارزشی - هنجاری و آغاز فرآیند تغییر سبک زندگی در روستای گرمه سخن گفت، که ممکن است در آینده، از شدت، میزان و سرعت بیشتری برخوردار شود. در روستای گرمه، فرآیند دگرگونی از «ارزش‌های زندگی روستایی» به «ارزش‌های زندگی شهری» با تأکید بر جهت‌گیری از «تولید و کار» به سوی «مصرف و رفاه» مشاهده می‌شود.

شرایط زمینه‌ای شرایطی است که در آن، راهبردهای مربوط به پدیده دگرگونی ارزشی - هنجاری بسط یافته‌اند. پدیده «دگرگونی ارزشی - هنجاری از ویژگی‌هایی مانند میزان شدت و زمان‌مندی برخوردار است. این پدیده در میان همه خانوارها دیده می‌شود؛ اما میزان شدت و ضعف آن در بین خانوارها متفاوت است، به گونه‌ای که در بین دختران و زنان نسل دوم و به‌ویژه نسل سوم بیشتر مصداق می‌یابد و در بین زنان نسل اول بسیار کم‌رنگ است، که این موضوع بیانگر شکاف نسلی بین این دو نسل (به‌ویژه نسل سوم) با نسل اول است. با توجه به یافته‌های پژوهش، به نظر می‌رسد که با گذشت زمان، تغییر در ارزش‌ها و وجهه نظرهای نسل جدید، از میزان و شدت بیشتری برخوردار شود.

#### شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها:

شرایط مداخله‌گر، تسهیل‌کننده یا محدودکننده عبارت‌اند از راهبردهایی که افراد برای تعامل با پدیده به کار می‌گیرند. در مطالعه حاضر، «وضعیت مالی»، «توانایی تأمین نیازهای زندگی در شهر» و «شکاف نسلی» به‌عنوان شرایط مداخله‌گر شناخته شدند، که هر کدام از آنها بر به‌کارگیری برخی راهبردها تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که وضعیت مالی روستاییان، به‌عنوان یک عامل محدودکننده یا تسهیل‌کننده، بر به‌کارگیری کارگر روزمزدی تأثیرگذار است. افراد، با درجات مختلف وضعیت مالی، تدابیر مختلفی را در این باره اتخاذ می‌کنند. خانوارهای با

وضعیت مالی خوب، در تأمین هزینه‌های به‌کارگیری نیروی کارگر روزمزدی با مشکل چندانی روبه‌رو نیستند؛ اما خانوارهای با وضعیت مالی ضعیف، برای رفع نیازهای خود در این زمینه، به شیوه‌های دیگری مانند قرض گرفتن پول از علاف<sup>۱</sup> روی می‌آورند. در واقع، هر دو نوع خانوار، به‌دلایلی که گفته شد، از کارگر روزمزدی برای انجام کارهای کشاورزی استفاده می‌کنند و وضعیت مالی در این زمینه تنها نقش عاملی تسهیل‌کننده یا محدودکننده (و نه تعیین‌کننده) دارد.

همان قدر که توانایی تأمین نیازهای زندگی در شهر، به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده، بر مهاجرت خانوارهای روستایی به شهر مؤثر است، عدم توانایی در این زمینه نیز مانع مهاجرت عده‌ای از خانوارهای علاقه‌مند به زندگی در شهر می‌شود. خانوارهای برخوردار از وضعیت مالی خوب (به‌دلیل داشتن زمین زیاد، دوشغله بودن مرد سرپرست خانوار و...) و خانوارهای دارای شغل در شهر و خانوارهایی که از سوی فرزندان حمایت مالی می‌شوند، خانوارهایی هستند که توانایی تأمین نیازهای زندگی خود را در شهر دارند.

یکی دیگر از شرایط مداخله‌گر وجود شکاف نسلی در روستای گرمه است. با استناد به داده‌های پژوهش حاضر، می‌توان وجود شکاف نسلی بین نسل دوم (و به‌ویژه نسل سوم) و نسل اول را تأیید می‌کند. هرچه شکاف نسلی خانواده‌ها در نسل‌های دوم و سوم با نسل اول، شدیدتر باشد، تحصیلات نیز در میان این قبیل خانواده‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و از این‌رو، توصیه کشاورز به فرزندان برای ادامه تحصیل بیشتر است. توصیه به ادامه تحصیل در بین همه نوع خانوار با درجات مختلف وضعیت مالی دیده می‌شود، گرچه یک خانوار با وضعیت مالی

---

۱- در فرهنگ معین، علاف [allaf] به فرد علف‌فروش، برنج‌فروش و کسی که جو، کاه، هیزم یا علف بفروشد (معین، ۱۳۸۱: ۶۹۹)، اطلاق شده است. در روستای گرمه، علاف به مغازه‌دارانی گفته می‌شود که در شهر، عموماً به خرید و فروش شلتوک و برنج می‌پردازند و در نقش واسطه بین روستاییان و تاجران برنج عمل می‌کنند. علاوه بر این، آنها در فصل کار به «روستاییان نیازمند» پول قرض می‌دهند و در ازای آن، پس از برداشت محصول، از روستاییان مقداری شلتوک با قیمتی کمتر از قیمت معمول در بازار طلب می‌کنند.

ضعیف در مقایسه با خانواری با وضعیت مالی خوب، در پرداخت هزینه ادامه تحصیل فرزند با مشکلاتی مواجه خواهد بود. همچنین، هرچه شکاف نسلی این دو نسل با نسل اول بیشتر باشد (یعنی، نگرش این نسل‌ها در مورد انجام کار کشاورزی و زندگی در روستا با نگرش نسل اول تفاوت بسیاری داشته باشد)، زمینه برای به‌کارگیری راهبردهایی مانند «عدم تمایل به انجام فعالیت کشاورزی»، «تلاش دختران و زنان روستایی در مشابهت نحوه زندگی خود با شیوه زندگی دختران و زنان شهرنشین» و «توصیه کشاورز به فرزندان در خصوص کشاورز نبودن و زندگی در شهر» تسهیل می‌شود. شایان یادآوری است که وجود شکاف نسلی، علاوه بر راهبردهای یادشده، بر به‌کارگیری راهبردهای دیگر نیز تأثیرگذار است.

#### راهبردهای مربوط به پدیده دگرگونی ارزشی - هنجاری

مسلماً با وقوع هر پدیده‌ای در جامعه، از راهبردهایی برای اداره، مدیریت و پاسخ به آن استفاده می‌شود. با ظهور پدیده دگرگونی ارزشی - هنجاری، که خود ریشه در عوامل گوناگون دارد، طبیعی است که اعتبار و ارزش انجام کارهای کشاورزی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی غیردلخواه سست می‌شود و به‌دنبال آن، تمایل به انجام کار در بین دختران و زنان نسل دوم و به‌ویژه نسل سوم کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، به‌منظور جبران کمبود نیروی کار، استفاده از کارگر روزمزدی به عنوان بهترین راه حل مورد توجه قرار می‌گیرد. تلاش دختران و زنان روستایی در مشابهت نحوه زندگی خود با شیوه زندگی افراد شهرنشین، به‌منظور رهایی از سبک زندگی غیردلخواه، یکی دیگر از این راهبردهاست. همچنین، با تمایل روستاییان به سبک زندگی جدید، توصیه کشاورز به فرزندان برای ادامه تحصیل، کشاورز نبودن و زندگی در شهر از جمله راهبردهایی است که برای آسایش و راحتی فرزندان اتخاذ می‌شود. مسلماً با گرایش به یک سبک زندگی متفاوت با گذشته، برخی خانوارها نه‌تنها از انجام کار کشاورزی بلکه از زندگی در روستا نیز رویگردان می‌شوند و به شهر مهاجرت می‌کنند. در تحقیق حاضر، منظور از خانوارهای مهاجر آن دسته از خانوارهایی است که روند مهاجرت آنها از سال ۱۳۸۵ شروع شده است و تا زمان حاضر ادامه دارد. به گفته اهالی روستا، مهاجرت جوانان روستا



به صورت فردی از سال ۱۳۴۰ شروع شده و از آن زمان بدین سو روزه‌روز بر تعدادشان افزوده شده است. در واقع، در روستای گرمه، مهاجرت جوانان به شهر امری طبیعی قلمداد می‌شود و هیچ خانوار روستایی را نمی‌توان یافت که فرزند یا فرزندان آن در شهرهای دیگر زندگی نکنند. اما نکته قابل توجه دیگر این است که مهاجرت خانوارهای روستایی، در سال‌های اخیر (از سال ۱۳۷۵ به بعد)، به شدت افزایش یافته است و روزه‌روز نیز بر شمار آن افزوده می‌شود، به گونه‌ای که طی انجام مطالعه حاضر، مهاجرت دوازده خانوار به شهر شیراز مشاهده شد. اکثر خانوارها برای رهایی از روستانشینی و کارهای کشاورزی و همچنین، برخورداری از امکانات زندگی شهری به شهر مهاجرت کرده‌اند، که البته اصرار برخی فرزندان به دلیل تمایل به شهری بودن نیز در این باره، نقش مهمی را ایفا می‌کند. عده معدودی شامل سالمندان روستا هم به دلایل بیماری یا تنهایی پس از فوت همسر، نزد فرزندان خود در شهر به سر می‌برند. طبق اطلاعات جدول مادر، ۶۶ درصد از والدین خانوارهای مهاجر از نسل اول، ۲۹ درصد از نسل دوم و پنج درصد نیز از نسل سوم هستند. البته هر کدام از این خانوارها فرزندان از نسل‌های دوم و سوم دارند که گاهی اصرار آنها به والدین برای مهاجرت به شهر بسیار اثرگذار است. دلیل درصد پایین خانوارهای نسل سوم این است که افراد این نسل عموماً پس از ازدواج، اصلاً در روستا اقامت نمی‌کنند که بتوان آنها را نیز جزو خانوارهای روستا قلمداد کرد. اگر این قبیل خانوارها را نیز در نظر بگیریم، مسلماً تعداد آنها بیش از خانوارهای نسل اول خواهد بود. اسکان در شهر در دوران بعد از ازدواج از سال‌های پیش در بین نسل سوم آغاز شده است.

#### **پیامدهای به‌کارگیری راهبردها**

به‌کارگیری هر کدام از راهبردها پیامدهایی را به دنبال دارد، به گونه‌ای که استفاده از کارگر روزمزدی به «اتمام سریع کار در شالیزار»، «کاهش ساعات کار زنان»، «ضرورت پذیرایی از کارگران»، «ضرورت نظارت بر کارگران»، «افزایش میزان دستمزد کارگران به دلیل بالا رفتن تقاضا»، «افزایش هزینه کاشت، داشت و برداشت» و «بدهکار شدن برخی روستاییان به علاف» منجر می‌شود. بسیاری از زنان روستایی سعی می‌کنند که با استفاده از تعداد زیادی

کارگر، طی یک تا پنج روز، نشاء، وجین یا درو را به اتمام برسانند و مانند زمان‌های گذشته، مدت‌زمان زیادی را در شالیزار سپری نکنند. البته کاهش ساعات کار زنان پیامد سایر راهبردهای یادشده در مدل نیز به‌شمار می‌رود.

دستمزد کارگران روزمزدی نیز مانند سایر عوامل تولید، هر ساله نسبت به سال‌های قبل، افزایش می‌یابد. در سال ۱۳۹۸، دستمزد هر کارگر زن برای نشاء و وجین ۶۵ تا هفتاد هزار تومان در روز بوده و در اوقاتی که کمبود نیروی کارگر بیشتر احساس می‌شد، به هشتاد هزار تومان نیز رسیده است. علاوه بر دستمزد کارگر، تدارک صبحانه، ناهار، عصرانه و کرایه تاکسی کارگر هم بر عهده صاحب زمین است. برخی از روستاییان برای تأمین این هزینه‌ها، از علاف‌ها پول قرض می‌گیرند و در مقابل، در پایان فصل درو، چند کیسه شلتوک با قیمتی کمتر از قیمت رایج در بازار می‌پردازند. علاف‌ها نیز شلتوک‌ها را به کارگاه برنج‌کوبی می‌برند و پس از تبدیل به برنج، آنها را در انبار نگهداری می‌کنند و با قیمت بالاتری به تاجران برنج می‌فروشند.

از سوی دیگر، پیامدهایی مانند «ادامه تحصیل فرزندان»، «عدم تمایل فرزند به انجام فعالیت کشاورزی» و «عدم تمایل فرزند به زندگی در روستا» با توصیه والدین مشاهده می‌شود. مهاجرت به شهر نیز دارای پیامدهایی در مبدأ و مقصد است که در اینجا، پیامدهای مهاجرت در مبدأ مدنظر است. پیامدهای مهاجرت خانوارها به شهر عبارت‌اند از: «فروش، اجاره، نصفه‌کاری یا کشت زمین توسط کارگر در بین خانوارهای مهاجر»، «فروش خانه به شهرنشین‌ها، اجاره به مستأجران روستایی، خالی ماندن خانه و...»، «افزایش حضور افراد غیربومی در روستا» و «تمایل سایر روستاییان به مهاجرت». طبق داده‌های جدول مادر، دوازده خانوار مهاجر<sup>۱</sup> به شهر زمین خود را به صورت نصفه‌کاری (چهار خانوار) یا اجاره (هشت خانوار) به روستاییان ساکن در

---

۱- در تحقیق حاضر، منظور از خانوارهای مهاجر آن دسته از خانوارهایی است که در طول سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۷، مهاجرت کرده‌اند. شمار این‌گونه خانوارها که ویژگی‌ها، دلایل مهاجرت، مقصد و وضعیت زمین و خانه آنها نیز در جدول مادر ثبت شده، دوازده خانوار است.

روستا واگذار کرده‌اند. برخی از خانوارها همه زمین‌های خود را فروخته‌اند یا اینکه قسمت اعظم زمین‌ها را فروخته و مالکیت مقدار کمی را حفظ کرده‌اند تا برنج مصرفی خود را تأمین کنند و این مقدار زمین باقی‌مانده نیز به شیوه اجاره یا نصفه کاری بهره‌برداری می‌شود. «اجاره» بیشترین شکل واگذاری زمین در بین خانوارهای مهاجر است. در این نوع بهره‌برداری، نیاز کمتری به حضور صاحب زمین در روستا وجود دارد؛ ولی در بهره‌برداری نصفه کاری، صاحب زمین به‌منظور پرداخت برخی هزینه‌ها، باید به روستا مراجعه کند. خانوارهای مهاجر به دلیل عدم تمایل به مراجعه مستمر به روستا، ترجیح می‌دهند که زمین خود را به صورت اجاره واگذار کنند. البته در میان خانوارهای مهاجر، تنها هفت خانوار در فصل زراعت به روستا مراجعه کرده، زمین زراعی خود را به همراه کارگران به زیر کشت می‌برند. در مورد باغ درخت نیز برخی آن را زودتر می‌فروشند و برخی دیگر مالکیت آن را حفظ کرده، پس از گذشت چندین سال از رشد درختان، آنگاه آنها را با قیمت قابل توجهی می‌فروشند. همچنین، بیشتر خانه‌های مهاجران خالی است و بسیاری از صاحبان آنها قصد فروش خانه را دارند و با پیشنهاد قیمت خوب از سوی خریدار، سریعاً اقدام می‌کنند. برخی خانه‌ها توسط شهرنشینانی از شهر شیراز خریداری شده که برای گذران اوقات فراغت به روستا می‌روند. در برخی خانه‌ها، مستأجر زندگی می‌کند و در برخی دیگر هم در فصل زراعت، صاحب خانه یا فرزندان اقامت می‌کنند. با افزایش فروش خانه به افراد شهرنشین، روزبه‌روز شاهد افزایش حضور افراد غیربومی و مهمانانشان در روستا هستیم. به تازگی، سه واحد از خانه‌های روستا توسط سه خانوار شهرنشین خریداری شده است که با هم نسبت فامیلی دارند. از سوی دیگر، اهالی روستای گرمه با مشاهده مهاجرت برخی از خانوارهای روستا به شهر، بیشتر ترغیب می‌شوند که آنها نیز همانند آشنایان، همسایه‌ها و دوستان خود مهاجرت کنند. این جریان وقتی شدت می‌یابد که روستاییان مهاجرت کرده از افراد محبوب و سرشناس روستا باشند.

### نتیجه گیری و پیشنهادها

با توجه به داده‌های به دست آمده، عمده‌ترین دلیل کاهش کار زنان ظهور پدیده «دگرگونی ارزشی - هنجاری»<sup>۱</sup> با تأکید بر جهت‌گیری از تولید و کار به سوی مصرف و رفاه در روستای گرمه است که در آغاز فرآیند تغییر سبک زندگی در بین دختران و زنان روستایی، نقش مهمی ایفا می‌کند. ظهور این پدیده که سست شدن ارزش کار کشاورزی یکی از مؤلفه‌های آن است، عموماً در خانواری دونفره یا تک‌نفره (به دلیل فوت همسر) به چشم می‌خورد که فرزندان خانوار در شهرهای دور یا نزدیک زندگی می‌کنند. البته در میان برخی از زنان روستایی نسل اول نیز که توانایی انجام کارهای مربوط به پذیرایی از کارگران روزمزدی، نظارت بر آنها و حتی انجام کار به همراه کارگران را دارند، استفاده از کارگر روزمزدی دیده می‌شود؛ بنابراین، درباره دلایل تغییرات در میزان کار کشاورزی زنان، نمی‌توان صرفاً به یک یا چند عامل خاص، آن هم بدون در نظر گرفتن ارتباط آنها با سایر عوامل و نیز شرایط خاص زندگی هر کدام از نسل‌ها اشاره کرد. دلایل ظهور این پدیده به نوعی درهم‌تنیده و هر کدام در شرایط خاص خود و با وجود ارتباط با مؤلفه‌های دیگر قابل درک است. در واقع، همه عوامل کشف شده در کنار هم موجب کاهش کار زنان شده، که این نتایج با یافته‌های مطالعه سینگ و میسرا (Singh and Mishra, 2013) در هند مطابقت دارد، به گونه‌ای که تأثیرپذیری از جامعه شهری، تمایل به شهری بودن، مقایسه با دختران و زنان شهرنشین و تمایل به مشابهت نحوه زندگی خود با شیوه زندگی آنها، داشتن تحصیلات عالی، عدم تمایل والدین به انجام فعالیت کشاورزی توسط دختران برای آسایش و راحتی آنها و همچنین، اولویت قائل شدن برای ادامه تحصیل به جای کار در مزرعه، تمایل والدین به شهرنشین بودن فرزندان، کاهش همیاری، ابتلا به بیماری در اثر انجام کار و تشدید آن با کار مداوم، تمایل به اتمام سریع‌تر کار در شالیزار به دلیل افزایش توجه به حفظ سلامتی، اعتقاد به کسب آسایش و راحتی بدون صرف اوقات

---

۱- پدیده دگرگونی ارزشی - هنجاری مقوله مرکزی مطالعه حاضر بوده که پس از ماه‌ها گردآوری و تجزیه و تحلیل هم‌زمان داده‌ها، در مطالعه به روش نظریه بنیانی کشف شده است.

زیاد در شالیزار برای انجام کار سخت و طاقت فرسا، ناتوانی جسمی در اثر کهنسالی و مهاجرت به شهر برای برخورداری از امکانات و تسهیلات زندگی شهری، هر کدام به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب کاهش میزان کار زنان روستایی شده است، که برخی از عوامل صرفاً در نسل اول، برخی در نسل دوم، برخی در نسل سوم و برخی دیگر نیز در بین هر سه نسل وجود دارد.

برخی از اندیشمندان به بررسی پدیده‌هایی مانند شکاف نسلی، تغییر سبک زندگی و دگرگونی ارزش‌ها پرداخته‌اند. برای نمونه، اینگلهارت (Ingelhart, 1994)، در نظریه تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، بر اساس دو فرضیه کمیایی و اجتماعی شدن، عوامل مؤثر بر شکاف نسلی در دهه شصت میلادی در جامعه اروپا و دگرگونی ارزش‌ها و جایگزینی ارزش‌های فرامادی به جای مادی را در میان نسل جوان تبیین کرده است. پی‌یر بوردیو<sup>۱</sup> نیز بنیان نظری محکمی برای تحلیل پدیده مصرف و سبک زندگی پدید آورده است (Jenkins, 2017). تحلیل بوردیو درباره سبک زندگی بر سرمایه فرهنگی مبتنی است و وی در نظریه تمایز خود، تأثیر سرمایه فرهنگی بر مصرف، فعالیت و سبک زندگی فرهنگی افراد را تبیین می‌کند. افزون بر این، می‌توان گفت که یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعه کوماری و پاندی (Kumari and Pandey, 2012) در هند همخوانی کامل دارد. وضعیت مالی خوب خانوارهای روستایی مهاجرت آنها به شهر را تسهیل و تسریع می‌کند، که مبین ارزش والای زندگی شهرنشینی در بین روستاییان است و نشان می‌دهد که اگر آنها به تسهیلات زندگی شهری دسترسی نداشته باشند و از سوی دیگر، برخورداری از زندگی شهری برایشان ارزش تلقی شود، وضعیت مالی خوب سبب ماندگاری‌شان در روستا نمی‌شود؛ و چه بسا باید آسیب‌های گرایش به ارزش‌های زندگی شهری تذکر داده شود.

وقتی در جامعه‌ای، شهری بودن و زندگی در شهر از ارزش بیشتری برخوردار باشد، مسلماً هر فردی که از آن پیروی نکند با نوعی تحقیر از سوی دیگران روبه‌روست و برای رهایی

---

1. Pierre Bourdieu

از این تحقیق، از آنچه برای اکثریت جامعه ارزش است، پیروی می‌کند. جوانی که به دلیل روستایی بودن و زندگی در روستا از سوی دوستان شهرنشین خود مورد تمسخر قرار می‌گیرد، برای تغییر محل اقامت دائم و سبک زندگی خود تلاش می‌کند. در چنین شرایطی، نمی‌توان از این جوان انتظار داشت که در مزرعه، به کار کشاورزی بپردازد. از این رو، شایسته است که احترام به جامعه روستایی و فرهنگ روستا به یک ارزش تبدیل شود، که خود نیازمند فعالیت‌های فرهنگی در راستای دگرگونی نگرش افراد جامعه نسبت بدین موضوع است.

#### منابع

1. Adib Hajbagheri, M. (2006). Grounded theory research method: the way and method of theorizing in humanities and health sciences. Tehran: Bushra, Tohfeh Publications. (Persian)
2. Adib Hajbagheri, M., Parvizi, S. and Salsali, M. (2014). Qualitative research methods. Tehran: Boshra Publications. (Persian)
3. Amirinia, L. (2001). Investigating the extent and manner of participation of rural women in agricultural activities (agriculture-horticulture) in the rural process (South Anzal village of Urmia. MSc. Thesis, Tarbiat Modares University, Tehran. (Persian)
4. AsiaDHRRA (2007). Enhancing the role of women farmers in the development of rural Asia. Paper Presented at the FFTCRDA International Seminar on Women Farmers' Role in the Development of Rural Asia, RDA, Suwon, Korea, 1-19 October 2007, The Asian Partnership for the Development of Human Resources in Rural Asia (AsiaDHRRA).
5. Azkia, M. (2008). Approaches and research methods in rural development. Tehran: Ney Publications. (Persian)
6. Ingelhart, R. (1994). Cultural transformation in an advanced industrial society. Translated by M. Vatr. Tehran: Kavir Publications. (Persian)
7. Jenkins, R. (2017). Pierre Bourdieu. Translated by H. Chavoshian and L. Joafshani. Tehran: Nashr-e Ney. (Persian)
8. Kumari, R. and Pandey, A. (2012). Women's work participation in labour market in contemporary India. *Journal of Community Positive Practices*, 1: 18-35.
9. Navab-Akbar, F. (1995). The role of rural women in agricultural development in over last decade. *Agricultural Economics and Development*, 3(Special Issue of Women in Agriculture). (Persian)

10. Rafiepour, F. (2015). Development and contradiction: an attempt to analyze the Islamic Revolution and social issues in Iran. Tehran: Publishing Joint Stock Company. (Persian)
11. Singh, U.B. and Mishra, N.K. (2013). Women work participation in rural Uttar Pradesh: a regional analysis. *International Journal of Social Science and Interdisciplinary Research*, 2(8): 47-57.
12. Strauss, A. and Corbin, J. (2011). Principles of qualitative research methodology: basic theory, procedures and methods. Translated by B. Mohammadi. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (Persian)
13. Vafaei, A. and Tarkarani, M. (2015). Investigating the effect of type and extent of rural women's activities on the level of their socio-economic rights. *Quarterly Journal of Women's Studies*, 12(41): 119-148. (Persian)

